

کتاب باران  
کتاب‌های جوانان نشر چشمه



# راهی به آسمان

موسیقی به زبان ساده

ریحانه خاضع

- چاپ دوم -

مجموعه‌ی هنر به زبان ساده ۱/۵

**بتهوون**  
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

خاضع، ریحانه (کوهستانی)

راهی به آسمان / ریحانه خاضع (کوهستانی). تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۵.

۱۷۷ ص. : مصور . - (مجموعه برای جوانان: کتاب باران؛ ۱)

ISBN 964 - 6194 - 18 - 4

واژه‌نامه

کتابنامه: ص. ۱۷۷ - ۱۷۶

۱. موسیقی - داستان. ۲. موسیقی ادبیات نوجوانان. الف. عنوان. ب. سلسله انتشارات.

۸ ۶ ۳ / ۶۲

PIR ۸: ۳۳ / الف ۳۵ ر ۲

ر ۱۶۴ ح

۱۳۷۵



کتاب باران



نشر چشمه

## راهی به آسمان

ریحانه خاضع (کوهستانی)

پژوهش: ریحانه خاضع - شاهرخ کوهستانی

ویراستار: کاظم فرهادی

طراح تصویرهای موسیقی دانان: پویک راد

حروف نگاری: حسین زنده‌دل

لیتوگرافی: بهار

چاپ: حیدری

صحافی: کتبیبه

تیراز: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ دوم، بهار ۱۳۸۶، تهران.

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

شابک ۹۶۴-۶۱۹۴-۱۸-۴

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه: تهران، انقلاب، خیابان ابوریحان بیرونی، خیابان وحید نظری، شماره ۷۱

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴، ۹-۶۶۹۵۷۵۷۷ دورنگار: ۶۶۴۶۱۲۵۵

فروشگاه نشر چشمه: تهران، خیابان کریم خان زند، نیش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۱ تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

## فهرست

آغاز.....	۱۱
۱. موسیقی چیست؟ تأثیر آن چگونه است؟.....	۲۰
۲. کلیات (آغاز موسیقی، نگارش موسیقی، ارکان و اجزای موسیقی، بافت موسیقی).....	۲۸
۳. معنای موسیقی چیست؟.....	۴۰
۴. موسیقی کلاسیک چیست؟.....	۴۸
۵. موسیقیدانان بزرگ دوره‌ی کلاسیک.....	۵۷
۶. طنز در موسیقی.....	۶۷
۷. ارکستراسیون چیست؟.....	۷۴
۸. موسیقیدانان بزرگ دوره‌ی رمانتیک.....	۹۰
۹. درباره‌ی امپرسیونیسم.....	۱۰۰
۱۰. موسیقی ایرانی.....	۱۰۴
۱۱. انواع دیگر موسیقی در جهان امروز (جاز، راک، پاپ، ..).....	۱۲۲
۱۲. موسیقی سمفونیک.....	۱۳۱
برخی از واژه‌های موسیقایی.....	۱۴۱
برخی از آهنگسازان بزرگ جهان و نمونه آثار آنها.....	۱۵۱
کتاب‌شناسی.....	۱۷۵

## موسیقی چیست؟ تأثیر آن چگونه است؟

هفته‌یی می‌گذرد. فکر و خیال رهایم نمی‌کند. او هم خوب می‌فهمد. مرتب حواس مرا به شکلی منحرف می‌کند. من هنوز موضوع راجدی نگرفته‌ام - موسیقی را می‌گویم - ولی او، به رغم دل‌سردی‌ها و بی‌توجهی‌های من، از هر فرصتی برای خواندن استفاده می‌کند. اغلب یکی از نوارها را هم در ضبط می‌گذارد تا گوش کنیم و در عین حال، مشخصات آهنگساز و سبک و شرح حال مختصرش را هم از میان کتاب‌های کوچک و بزرگ پیدا می‌کند و به صدای بلند برایم می‌خواند. عجیب است که در برابر سرسختی‌ها و بی‌اعتنایی‌های من از جا در نمی‌رود. امشب قرار است مهمان داشته باشیم؛ خواهرش این‌ها می‌آیند. او هم معتقد است که فعلاً بهتر است به کسی چیزی نگوئیم.

در حال تهیه و تدارک مقدمات شام بودیم؛ داشتم نان‌ها را می‌بریدم که صدایم زد و به یک کاسه سیب‌زمینی و یک کاسه پیاز روی میز اشاره کرد و گفت: «ده - بیست - سی - چهل» انداختم... پیاز به جناب عالی افتاد!»  
«عجب!... حالا که این‌طور شد، من هم همین‌جا می‌نشینم تا چشمان سرکار هم بی‌نصیب نماند.»

«اتفاقاً بد هم نیست بلکه کمی افتخار هم‌صحبتی با حضرت والا نصیب ما شود. همان‌طور که می‌دانی بعد از پوست‌کندن هم باید رنده شود!»  
«واقعاً چه هم‌صحبتی سوزناکی... بد نیست با یک کارگردان فیلم‌های هندی

قرارداد ببندیم!

«حُب، دیگر بس است، بالاخره کی شروع می‌کنیم؟»  
 «همین حالا عزیزم، من می‌روم پشت یخچال یعنی مثلاً رفته‌ام پشت یک  
 صخره، تو هم پیر روی پیشخوان بالای قفسه بنشین، یعنی که روی صخره‌ها  
 تکیه... بقیه‌اش را هم که می‌دانی.»  
 «دره جدی صحبت می‌کنم، تو به من قول دادی...»  
 «نه، البته، من هم جدی صحبت می‌کردم؛ گفتم شاید بتوانیم در عالم هنر  
 هتم هم بعد از عالم موسیقی، سیر و سیاحتی بکنیم. گمان می‌کنم به این یکی  
 بیشتر می‌توان امیدوار بود تا آن یکی!»  
 متسکانه گفت: «متین!»

«حاجت قربان، بنده تسلیم‌ام. همین الان تا حالم سرجایش است، شروع  
 فرمایید که تا چند لحظه‌ی دیگر، اشک‌ریزان و فین‌فین‌کنان، راهی دستشویی  
 خواهم شد.»

«بسیار حُب، عاشق سینه‌چاک موسیقی! اگر دست از سر این هووی تازه یعنی  
 سیم برداشدید، فرمایید بینم اصلاً موسیقی چیست؟»  
 «چه عرض کنم؟ سرکار در این مدّت، مطالعاتِ کثیره و عمیقّه داشته‌اید،  
 استاد بزرگوار!»

با همان چاقویی که داشت سبب‌زمینی‌ها را پوست می‌کند، بالای سرم آمد،  
 دست به کمر، چپ‌چپ نگاهم کرد.

دست‌هایم را بالا بردم و از جا بلند شدم و یگراست به طرف کتابخانه رفتم.  
 با دست‌های بی‌بازی فلاکتی کشیدم تا فرهنگ لغت را بیرون کشیدم و لغت  
 موسیقی را در آن پیدا کردم. به آشپزخانه برگشتم و چنین خواندم: «موسیقی،  
 فن ترکیب اصوات است، به نحوی که به گوش خوشایند باشد.»

«حُب، این‌که نشد؛ لطفاً کمی واضح‌تر بفرمایید که بنده هم بفهمم.»  
 «مثل این‌که چاره‌ی نیست، نمی‌گذاری قدری لودگی کنیم و همه چیز را از

یاد ببریم. . . باشد. جانم برایت بگویند که موسیقی عبارت است از اصوات موزون، یعنی صداهاى منظم، درست مثل شعر که از کلمات موزون و قافیه‌دار تشکیل شده و همین هماهنگی و وزن در شعر و موسیقی است که برای انسان زیبا و لذت‌بخش است.»

درست مثل بچه‌هایی که پای درس معلم نشسته‌اند، به دهانم زُل زده بود. از تغییر لحنم، کلی ذوق کرده بود.

«حُب، این شد یک چیزی؛ ولی راستی که موسیقی، این اصوات منظم، چه تأثیر عجیبی دارند! یعنی واقعاً موسیقی چطور در آدم نفوذ می‌کند؟»  
افسوس که نگذاشتم ذوق و شوقش لحظه‌یی پایدار بماند.

«خیلی روشن است عزیزم، از طریق گوش، از طریق پرده صماخ، جانم! موسیقی چیزی جز ارتعاشات و امواج هوا نیست که وقتی به این عضو محترم بدن، یعنی گوش، می‌رسد عصب شنوایی ما را متأثر می‌کند و بعد احساسی در ما به وجود می‌آورد که آن را 'احساس زیبایی' نامیده‌اند.»

سرش را پایین انداخت و دیگر چیزی نگفت. کاردار را روی میز گذاشت و از آشپزخانه بیرون رفت. از بدجنسی و خودخواهی خودم لجم گرفته بود. دلم می‌خواست خودم را از پنجره اتاق به بیرون پرت کنم. اگر حتی یک بار احساس می‌کردم که چیزی غیر از محبت راستین، چیزی مثل ترحم، نسبت به من در دل دارد حتماً خودکشی می‌کردم. اما در حقیقت این من بودم که می‌خواستم مُدام او را در این دام بیندازم. راستی که چقدر پلیدم! و او چه بزرگوارانه هدف تیرهای زهرآلود من می‌شود، به امید آن‌که بار رنج و اندوه درونم را سبک‌تر کند. . . دوباره برگشت. داروهایم را آورده بود. پشیمان بودم. او به اندازه‌ی کافی امتحان پس داده بود. تمام قوایم را جمع کردم.

«آیدا. . . بیخوش. . . فقط بیخوش. نمی‌دانم چرا. . .»

منتظر ادامه‌ی صحبت‌م نشد، لیوان آبی را که برایم آورده بود با خونسردی روی سرم خالی کرد و بعد شروع کرد به خندیدن.

«خُب حالا هم دل من خنک شد، هم کله‌ی سرکار. راستی... این چوب کبیریت را هم بگذار لای دندان‌هایت؛ کمتر اشک خواهی ریخت!»

بعد هم دوباره رفت و مشغول سیب‌زمینی‌ها شد. راستی راستی انگار آرام‌تر شده بودم: «تلافیش باشد برای بعد... خُب کجا بودیم... تعریف موسیقی... اوکه انگار از ادامه‌ی کار ناامید شده بود، ناگهان چشمانش برقی زد و گفت: «بله، خُب حالا اگر گفتی موسیقی علم است یا هنر؟»

«تا حالا راجع به این موضوع فکر نکردم، ولی انگار هر دو اصطلاح را به کار می‌برند: 'علم موسیقی'، 'هنر موسیقی'، این طور نیست؟»

«چرا درست است. مثلاً ارسطو<sup>۱</sup>، موسیقی را یکی از شاخه‌های ریاضیات دانسته ولی دیگران آن را هنر نامیده‌اند. در حقیقت علم، سروکارش با قاعده و قانون است و قوانین کاری با زشتی و زیبایی ندارند؛ وظیفه‌ی علم کشف قوانین است و بس. اما در هنر، ذوق و قریحه‌ی انسان، مفهومی به وجود می‌آورد و یا شاید هم کشف می‌کند به نام 'زیبایی'. به این ترتیب، می‌توان گفت بخشی از موسیقی که عبارت است از قوانین و روابط ثابت، علم یا دانش موسیقی است و بخش دیگر آن‌که ناشی از ذوق و قریحه‌ی آدمی است، هنر موسیقی است.»

«خُب پس ما هم می‌توانیم خودمان را آدم‌های هنرمندی بدانیم، چون اگر علمش را نداریم لاقلاً ذوق و قریحه‌اش را که داریم، مگر نه؟»

«البته البته، آرزو بر جوانان عیب نیست! تازه غیر از ما هنرمندان دیگری هم بوده‌اند، مثلاً تولستوی<sup>۲</sup> از هنر موسیقی، بیش از هر هنر دیگر، لذت می‌برده و به از تو نباشد، می‌گویند عشق آتشینی نسبت به موسیقی داشته تا جایی که گفته اگر تمدن بشری نابود شود حسرت هیچ چیز جز از دست رفتن موسیقی را نمی‌خورد.»

کلمه‌ی «حسرت» باز مرا در خود فرو برد. از جا بلند شدم و به طرف ضبط صوت رفتم. یکی از نوارهایی را که خریده بود داخل ضبط گذاشتم و چند

۱. حکیم نامدار یونانی: (۳۸۴ - ۳۲۲ ق.م).

۲. Lev Nekolacvich graf Tolstoi: (۱۹۱۰ - ۱۸۲۸)، نویسنده‌ی روسی.



کتاب باران

طرح جلد: رویاسازان

ISBN 964-6194-18-4



9 789646 194182

کتاب باران-۱

زندگی بدون هنر، بی شک چیزی کم دارد ...

کوشیده‌ایم با آماده‌سازی کتابهایی به زبان ساده با طراحی داستانی، اطلاعات کلی، عمومی و پایه را درباره‌ی هنرهای گوناگون در اختیار همگان، به ویژه جوانان قرار دهیم.

مجموعه‌ی «هنر به زبان ساده» در چهار بخش تهیه خواهد شد:

۱. هنرهای دیداری: نقاشی، خطاطی، عکاسی، معماری، گرافیک
۲. هنرهای نوشتاری: داستان، شعر
۳. هنرهای شنیداری: موسیقی
۴. هنرهای نمایشی: نمایش، سینما

کتاب «راهی به آسمان» اطلاعات پایه درباره‌ی موسیقی غربی و موسیقی ایرانی را در اختیار علاقه‌مندان می‌گذارد.